

خاندان‌های ایرانی در سده‌های نخستین اسلامی



سیدرضا شریعتی راد
دبیر تاریخ یاسوج

مقدمه

سقوط دولت ساسانی در استمرار حیات دیرپای مردم ایران وقفه‌ای ایجاد نکرد. به دنبال شکست ایرانیان در جنگ‌های متعدد و فروکش کردن دوران فتوح، بسیاری از مردم ایران دین اسلام را پذیرا شدند و رهایی خود را در پذیرش آیین جدید یافتند. آیینی که نقطه پایانی بود بر امتیازات دیرینه اشراف، نجبا، مؤبدان، فئودال‌ها و زمینداران بزرگ و فروریختن دیوارهای بلند طبقاتی عصر باستان. جذبه آیین نوین، طبقات مختلف از پیروان زردتشت را تدریجاً، به اسلام جذب کرد. اما چنان‌که می‌دانیم خلفای اموی و عمال آنان، در مواجهه با عناصر غیرعرب به‌طور چشمگیری از مقتضای عدالت و از آنچه مساوات اسلامی خوانده می‌شد، منحرف شدند. این سیاست‌های تبعیض‌آمیز به تدریج مسلمین غیرعرب بویژه ایرانیان را با حکومت‌های اموی و حتی عباسی که با حمایت خود ایرانیان بر امویان غلبه کرد، آشکارا به مخالفت واداشت.

بر جای امویان استوار کردند، منصور ایشان را در پادگان «رافقه» نزدیک «رقه» در مرز عراق و سوریه نگاه می‌داشت. توده ایرانیان بومی عراق که رعیت فئودال‌ها و خاندان‌های بزرگ تیسفون و اهواز بودند نیز از ابناء به‌شمار می‌رفتند.

کلیدواژه‌ها: رفیل، فرات، حجریان، ساجیان، نوبخت، اشعریان، شلمغانیان

خاندان رفیل

این خاندان از فرزندان به‌آذر پسر خشیش پسر ابرویز بودند. ابرویز از مالکان بزرگ اطراف تیسفون بود که به سعدوقاص تسلیم شد و برای تأکید اسلام خود به نزد عمر به مدینه فرستاده شد، و از خلیفه لقب رفیل گرفت. (حموی،

در این مقاله در مورد آن دسته از نیروهای ملی و ایرانی صحبت می‌شود که واقع‌بینانه‌تر با توده‌های مردم زیر فشار همگام و همراه بودند؛ خاندان‌های فئودال و زمینداران بزرگی در غرب ایران از آذربایجان گرفته تا تیسفون و از آنجا تا اهواز، مانند فراتیان شمال تیسفون، رفیلیان شرق تیسفون، ساجیان آذربایجان، یقطینیان بغداد و جنیدیان اسکاف و نهروان و نوبختیان اهواز که در برابر حملات مسلمانان سر تسلیم فروآورده و برخی از سران آنان مانند رفیل تا مدینه رفته و مقام سیاسی-اجتماعی و اقتصادی خود را تا چند سده پس از اسلام نگاه داشتند. رعایای ایرانی (ابناء) نیز بخش بزرگی از سپاه عباسی را تشکیل می‌دادند. سپاه (ابناء) فرزندان همان خراسانیانی بودند که عباسیان را

۱۹۶۸: ۳۴۰) رفیل بدین شیوه مقام فتودالی خود و خاندانش را نگاه داشت و فرزندان او تا چند قرن از مالکان بزرگ و بانفوذ منطقه نهر رفیل بودند. این نهر به رود دجله می‌ریخت. (همان: ۳۴۱) ابوالفرج احمدبن عمر الشاهد. که بعد از قاضی مقام بلند داشت از این خاندان است، و نیز علی بن حسین بن احمدبن احمدبن محمدبن عمر بن سلمه معروف به ابن سلمه وزیر قائم بامرالله، خلیفه عباسی، از فرزندان این خاندان بود. او در قیام اسماعیلیان بغداد به رهبری ابوالحارث بساسیری گرفتار شد و به جرم همکاری با خلیفه در دعوت از ترکان سلجوقی در سال ۴۵۰ هجری به دار آویخته شد (نخجوانی، ۱۳۱۳: ۲۵۳-۲۵۶ و بحار، ۱۳۱۸: ۳۸۲) عضدالدین ابوالفرج محمدبن ابی الفتوح فرزند رئیس الرؤسا بار اول به سال ۵۶۷ ه و بار دوم به سال ۵۷۳ ه به وزارت مستضیء بالله خلیفه عباسی رسید (نخجوانی، ۱۳۱۳: ۳۱۷-۳۱۸) وی به دست سه تن از باطنیان (اسماعیلیان) کشته شد. «ابن اثیر، ۱۳۸۵: رویدادهای سال ۴۴۷ به بعد»

خاندان فرات

این خاندان جملگی اهل صریفین از نواحی دُجیل اند. آل فرات از حیث فضل و کرم و شرف و وفا و جوانمردی سرآمد مردم روزگار بودند. (ابن طقطقی، ۱۳۶۷: ۳۶۲-۳۶۳). صریفین از شهرهای مداین به‌شمار می‌آید، از این خاندان وزیران و دبیران بسیاری برآمدند. مذهب برخی از آنان دوازده امامی بود. ابوالحسن علی بن فرات سه دفعه وزارت «مقتدر عباسی را بر عهده گرفت. (همان: ۳۶۳) وی اهتمام تمام به نیکی داشت و به نحو شایسته انجام وظیفه می‌نمود. این وزیر مقتدر و فرزندش محسن به تهمت کوشش برای انتقال تاج و تخت از عباسیان به علویان به سال (۳۱۲ ه) کشته شدند. (تجارب الامم و ابن اثیر ذیل حوادث آن سال) ابوالفضل جعفر بن فرات نیز وزیر «مقتدر شد و بعدها به وزارت کافور و اخشیدیان مصر رسید. (حموی، ۱۹۶۸: ۳۶۰)

خاندان نوبخت

این خاندان تا چند سده در بغداد دبیران زیادی داشتند. بازار بیشتر شهرهای عراق

در دست آنان بود. با وجود کتاب گران سنگ خاندان نوبختی تألیف عباس اقبال جایی برای معرفی ایشان نمانده است. این خاندان در تقویت گنوسیسم تا آن حد مؤثر بودند که «ملل و نحل» نگاران مذهب خاندان بنی نوبخت را شعبه‌ای مهم از معتزله شیعه می‌شمارند و از نفوذ نظریات آنان در مسائل گوناگون یاد می‌کنند. این خاندان خود را از نوادگان گیو و گودرز می‌شمردند. داستان هم‌زنجیر شدن نوبخت زردشتی با منصور عباسی در زندان اهواز هنگام مبارزه علیه امویان را خطیب بغدادی در تاریخ بغداد آورده است. «بغدادی، بی تا: ۵۴-۵۵» ابن طاووس در فرج المهموم در تاریخ علم نجوم، می‌نویسد: «نه تنها ایرانیانی که مسلمان شده بودند، به ابومسلم پیوستند. بلکه زردشتیان ایران نیز با قیام او همکاری کرده و به زندان افتادند.» (ابن طاووس، ۱۳۶۸: ۲۱۱-۲۱۲) این خاندان ده‌ها ستاره در خشان علم و ادب و فلسفه و کلام و ریاضی تحویل جامعه داده است. بخش زیادی از ترجمه کتاب‌ها از زبان پهلوی به عربی در دانشگاه‌های سورا، نصیبین، اصفهان و جندی شاپور بر دوش آن‌ها بوده است.

این خاندان اسلام را بر پایه «توحید اشرافی» پذیرفته بودند. پیامبر را دارای عصمت و اعلم مردم و در رأس هرم مدینه فاضله می‌دانستند و معتقد بودند انتخاب جانشین پیامبر نه در «سقیفه بنی ساعده» که از طرف خدا صورت گرفته است.

ابوسهل نوبختی اسماعیل بن علی (۲۳۷-۳۱۱ ه.ق) بیشتر عمر خود را در غیبت صغرا (۲۶۰-۳۲۹ ه.ق) گذرانید و یکی از پیشوایان بزرگ دوازده امامی به‌شمار می‌رفت. فقیه بزرگ، شلمغانی، صاحب کتاب «تکلیف» یا «فقه الرضا» ابوسهل نوبختی را به قیام علیه عباسیان دعوت کرد. این عمل انگیزه فشار دولت عباسی بر شیعیان بود، بنا به نوشته عباس اقبال، ابوسهل نوبختی با طرح نظریه «غیبت کبری» توانست شیعیان را از زیر فشار دولت عباسی بیرون آورد و آنان را از تیررس ایشان دور سازد. از دیگر نام‌آوران خاندان نوبختی می‌توان به ابومحمد حسن بن موسی (وفات ۳۱۰ ه) و ابواسحق ابراهیم بن نوبخت (وفات ۳۴۰ ه) در علم کلام و فلسفه اشاره کرد.





حسن بن هارون با موافقت علی بن یلیق لعنت بر معاویه را بر منبرها آزاد اعلام کرد. (همان: ۴۱۳، و ابن اثیر) در سال (۳۲۱ هـ) حسن و (ساجیان او) و علی بن یلیق و (حجریان وی) در کودتایی نافرجام بر ضد «قاهر عباسی شرکت کردند. علی و پدرش یلیق و مونس کشته شدند و حسن پنهان شد. (همان: ۴۱۵-۴۲۳) حسن در زمان پنهانیش ساجیان و حجریان را برمی‌انگیخت تا اینکه همراه با «سیما» سردار ساجی در سال ۲۲۲ هـ «قاهر را که خلیفه‌ای متعصب و زده‌نر و خونخوار بود خلع کردند و به جای او راضی را به خلافت برگزیدند. حسن بن هارون به سال ۳۲۳ هـ از طرف راضی به فرمانداری آذربایجان گمارده شد. (ابن مسکویه، ۱۳۳۳: ۵۰۷) در سال ۳۲۵ هـ راضی که از همدستی ساجیان با حجریان در براندازی قاهر و آوردن او، پیشینه‌ای ترس‌آور در ذهن داشت، ساجیان را به دست ابن‌رائق نابود کرد، او همه سران ساجی به جز حسن بن هارون را کشت (همان: ۵۴۲).

شلمغانیان

اشاره شد که راضی پسر مقتدر در جمادی‌الاول سال ۳۲۲ هـ در پی یک کودتا که با همکاری ساجیان و حجریان انجام شد بر تخت نشست. او پس از مشورت با «سیما» سردار حاجی، ابن‌مقله را به وزارت برگزید. ابن‌مقله چه در سال‌های ۳۱۶ تا ۳۱۸ هـ که وزیر مقتدر نیمه گنوسیست بود، و چه در سال‌های ۳۲۰ تا ۳۲۱ هـ که وزیر «قاهر سنی بود و با شیعیانی که معتقد به «غیبت کبری» امام غایب بودند و نیز با خاندان ایرانی نوبختی کاری نداشت. ولی شلمغانی که غیبت را «صغرا» می‌شمرد، تحت پیگرد قرار گرفت و با تعدادی از یارانش که همگی از نویسندگان و صاحب‌نظران ایرانی آن عصر بودند دستگیر شدند، از جمله: حسن بن قاسم وزیر سابق مقتدر، ابوجعفر و ابوعلی از خاندان علمی بسطام و ابراهیم بن ابی‌عون و ابن‌تثبیت زیات و احمد بن عبدوس جهشیاری صاحب (کتاب‌الوزراء). پیشوای این گروه ابوجعفر محمد بن علی بن ابی‌الزافر از مردم شلمغان، شهری در واسط بود، و در بغداد برای خاندان فرات دبیری می‌کرد. اندیشه‌هایی که

ساجیان

ساجیان خاندانی دری‌زبان بودند که ریشه در ماوراءالنهر و اسروشنه داشتند و از نزدیکان افشین بودند. این خاندان به نام بنیانگذار خود ابوساج دیو داد، بنی‌ساج خوانده می‌شد. (زرین‌کوب، ۱۳۶۸: ۳۰۲) ابوساج طی جنگ‌هایی که در آذربایجان بین افشین سردار خلیفه با سپاه بابک خرم‌دین روی داد، از خود شجاعت قابل توجهی نشان داده بود و لذا در واقعه مازیار از جانب معتصم به حدود دماوند روانه شد (۲۲۴ هـ) و در خلافت متوکل نیز امارت طریق مکه به وی واگذار شد (۲۴۲ هـ) سپس در خلافت مستعین در دفع فتنه ترکان سرایی که دستگاه خلافت را بازچرخه خویش کرده بودند نقش قابل تقدیری ایفا نمود (۲۵۱ هـ). همچنین از جانب خلیفه المعتز، امارت کوفه و سواد آن را یافت (۲۵۲ هـ) و پیکار با زنگیان و حکمرانی اهواز بدو واگذار گردید. (۲۶۱ هـ) (همان: ۳۰۱) پس از ابوساج چندین تن از فرزندان ایشان بر جای وی استوار شدند.

یکی از جانشینان ابوساج، یوسف ساجی پسر دیو داد اول است که در سال (۳۰۶ هـ) از پرداخت خراج به بغداد خودداری کرد و با لشکریان خلیفه به سرداری مونس سریانی‌نژاد جنگید. یوسف بر مونس پیروز شد ولی او را رها کرد، لذا در سال بعد (۳۰۷ هـ) سپاهیان خلیفه یوسف ساجی را اسیر کرده به بغداد بردند و زندانی کردند تا اینکه با میانجی‌گری خاندان‌های ایرانی، وی از زندان آزاد شد. یکی از بزرگان ساجیان «حسن بن هارون» است که دبیر یوسف ساجی بود. وی در جلوس قاهر عباسی و کشتن مقتدر با همکاری علی بن یلیق (حجری) نقش داشت و از طرف خلیفه جدید به دبیری انتخاب گردید. (ابن مسکویه، ۱۳۳۳: ۳۸۷ و ابن اثیر ذیل حوادث سال ۳۲۰) به سال (۳۲۱ هـ)

خلفای اموی و عمال آنان، در مواجهه

با عناصر غیر عرب به‌طور چشمگیری

از مقتضای عدالت و از آنچه مساوات

اسلامی خوانده می‌شد، منحرف

شدند. این سیاست‌های تبعیض‌آمیز

به تدریج مسلمین غیر عرب بویژه

ایرانیان را با حکومت‌های اموی و

حتی عباسی که با حمایت خود

ایرانیان بر امویان غلبه کرد، آشکارا

به مخالفت واداشت



همهٔ حوادث را با تاریخ یزدگردی گاه‌شماری می‌کردند و چندین بار دوش به دوش موالی ایرانی بر ضد حکام خلیفگان عرب جنگیدند.

منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین، علی بن محمد، *الکامل فی التاریخ*، دار صادر، دار بیروت، بیروت، ۱۳۸۵ هـ.
۲. ابن خلکان، شمس‌الدین، ابوالعباس، احمد بن محمد، *وفیات الاعیان*، تحقیق احسان عباسی، (افست قم: منشورات رضی)، ۱۹۶۹ م.
۳. ابن طائوس، عبدالکریم، *فرج المهموم در علم نجوم*، المطبعه الحیدریه، نجف، ۱۳۶۸ هـ.
۴. ابن طلفقی، محمد بن علی بن طباطبای، *تاریخ فخری* (در آداب ملک‌داری و دولت‌های اسلامی)، تحقیق: محمد وحید گلپایگانی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷.
۵. ابن مسکویه، ابوعلی، احمد بن محمد، *تجارب الامم*، مطبعه الشركه التمدن الصناعیه، مصر، ۱۳۳۳ هـ.
۶. اقبال، عباس، *خاندان نوبختی*، تهران، کتابخانهٔ طهوری، ۱۳۷۵.
۷. حموی، یاقوت، *معجم البلدان*، بیروت، دار صادر، ۱۹۶۸ م.
۸. خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی بن ثابت، *تاریخ بغداد*، بیروت، دارالکتاب العربی، (بی‌تا).
۹. زرین کوب، عبدالحسین، *تاریخ مردم ایران*، ج ۱، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸.
۱۰. صدیقی، غلامحسین، *جنبش‌های دینی ایرانی در قرن‌های دوم و سوم هجری*، تهران، انتشارات پازنگ، ۱۳۷۲.
۱۱. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسهٔ وفا، ۱۴۰۳ هـ.
۱۲. *مجمّل التواریخ و القصص*، (تألیف سال ۵۲۰ هـ) به تصحیح ملک‌الشعراى بهار، تهران، طبع کلالهٔ خاور، ۱۳۱۸.
۱۳. مفید، شیخ، *الاختصاص*، قم، انتشارات اسلامی، (بی‌تا).
۱۴. نخجوانی، هندو شاه بن سنجر بن عبدالله صاحبی، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال، تهران، ۱۳۱۳.

ابن ندیم و ابن اثیر و یاقوت حموی و دیگران به وی نسبت داده‌اند و در بخش‌های باقی‌مانده از دادگاه او دیده می‌شود، بر زمینهٔ توحید اشرافی است. کتاب «مباهله» او در ضمن بحار الانوار چاپ شده است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۷۶-۳۴۰) و نیز کتاب‌های علمی فلسفی دیگری مانند «حس ششم» به وی منسوب است.

اشعریان

در سده‌های نخستین اسلام، قبیلهٔ عرب زبان اشعری اقطاع‌داران بزرگ قم و اصفهان بودند و حکومت را در این نواحی در دست داشتند. بخش بزرگ‌تری از ابن قبیله نیز در کوفه مانده بود. پس از واقعهٔ حکمیت در صفین که عمرو عاص، ابوموسی اشعری را فریب داد، کینهٔ امویان در دل آنان جای گرفت، و در چندین جنگ بر ضد حجاج بن یوسف به سال ۸۲ هـ و قیام زید بن علی بن حسین (ع) علیه حکومت اموی، شرکت کردند ولی شکست خوردند. گروهی از ایشان که از کوفه رانده شدند به نزد پسرعموهای خود به قم آمدند. ایرانیان نیز دین زردشتی خود را کم‌کم رها کرده و احکام اسلامی را پذیرفتند. تأثیر عرب‌های قم بر ایرانیان بدانجا رسید که به قول مؤلف تاریخ قم،